

علل و اهداف قیام امام حسین علیه السلام از منظر مقام معظم رهبری «مدظله العالی»

حجت الاسلام والمسلمین سعید عطاریان*

اشاره

از زمان وقوع قیام عاشورا در سال ۶۱ هجری تا امروز، ۱۳۷۹ سال می‌گذرد. در این زمان طولانی، این حادثه پیوسته مورد توجه دانشمندان و صاحبان اندیشه بوده است که حکایت از عظمت آن قیام دارد. این انقلاب بزرگ و حرکت درس‌آموز و عبرت‌انگیز، الگوی بسیاری از قیام‌ها و جنبش‌های پس از خود بوده است. این قیام، همچنان می‌تواند برای ملت‌های جهان، الهام‌بخش و آموزنده باشد. اندیشه‌وران برای این قیام، علل و اهداف مختلفی بیان کرده‌اند. بعضی هدف قیام را برقراری حکومت و برخی دیگر، شهادت‌طلبی را هدف قیام امام حسین علیه السلام دانسته‌اند. مقام معظم رهبری در این باره، دیدگاه خاصی دارند و هدف از قیام امام حسین علیه السلام را حاکمیت دین و اقامه عدل می‌دانند. این مقاله با توجه به اهمیت و نکته‌های برجسته این دیدگاه، به تبیین دلایل و شواهد آن می‌پردازد که از آن با عنوان «دیدگاه حاکمیت دین و عدل» یاد کرده‌ایم. البته علل

* پژوهشگر حوزه و دانشگاه.

و اهداف دیگری مانند پاسخ به دعوت مردم کوفه، امر به معروف و نهی از منکر و... مورد توجه برخی دانشمندان بوده است، اما به جهت این‌که دو دیدگاه «برقراری حکومت» و «شهادت‌طلبی» بیشتر مورد نقد و بررسی مقام معظم رهبری قرار گرفته است، در این مقاله، تنها به نقد و بررسی این دو دیدگاه می‌پردازیم.

این نوشتار در محورهای زیر سامان یافته است:

الف) دیدگاه‌ها

۱. دیدگاه تشکیل حکومت

در تبیین دیدگاه تشکیل حکومت به عنوان هدف قیام سیدالشهدا علیه‌السلام باید گفت که رسالت پیامبران الهی در طول تاریخ برای پیشبرد اهداف مقدسشان، تشکیل حکومت بوده است؛ زیرا بسیاری از احکام الهی را بدون آن نمی‌توان اجرا کرد. پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مانند دیگر انبیای الهی در پی انجام دادن این اقدام مهم، حکومت تشکیل دادند و پس از خود، جانشینانی معرفی کردند تا این حکومت به صورت شایسته‌ای ادامه یابد، ولی این اقدام پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از رحلت آن حضرت استمرار نیافت و رهبری امت اسلامی در جایگاه اصلی خویش قرار نگرفت. با توجه به دلایل گوناگون و از جمله، حاکمیت معاویه بر سرزمین‌های اسلامی، زمینه‌ای برای برقراری حکومت اسلامی برای امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام فراهم نشد، تا جایی که معاویه در اواخر عمر خود برای یزید بیعت می‌گرفت.

معتقدان به دیدگاه تشکیل حکومت، بر این باورند که امام حسین علیه‌السلام قبل از تشکیل حکومت یزید در مواجهه با معاویه، هنگامی که برای گرفتن بیعت از

اهل مدینه به این شهر آمده بود، با توجه به شناختی که از جامعه و شخص یزید داشت، در مقابل این تصمیم معاویه مقاومت کرد و به صراحت، برتری خود را نسبت به یزید برای حکومت اعلام کرد. امام در جواب معاویه که گفت: «به خدا سوگند، اگر من در میان مسلمانان کسی بهتر از یزید را سراغ داشتم، برای او بیعت می‌گرفتم» فرمود: «وَاللَّهِ لَقَدْ تَرَكْتَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ؛ به خدا سوگند! تو کسی را که از یزید بهتر است کنار گذاشتی». معاویه گفت: گویا خودت را می‌گویی؟ فرمود: آری.^۱ همچنین در گفت‌وگو با مروان بن حکم پس از درخواست بیعت با یزید فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛^۲ هنگامی که امت به حاکمی مثل یزید گرفتار می‌شود، باید با اسلام خداحافظی کرد». ایشان در جمع لشکریان حرّ فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَنَحْنُ أَوْلَى بِوِلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ؛^۳ ای مردم! ما اهل بیت پیامبر شما به ولایت و رهبری مردم، شایسته‌تر از این مدعیانی هستیم که آنچه را ندارند، ادعا می‌کنند».

با توجه به این سه جمله از سخنان امام، می‌توان نتیجه گرفت که امام حسین علیه السلام اولاً: با کسی مثل یزید تحت هیچ شرایطی بیعت نمی‌کند؛ ثانیاً: خود را شایسته حکومت و رهبری امت می‌داند.

نقد دیدگاه تشکیل حکومت

مقام معظم رهبری به رد کامل این دیدگاه اعتقاد ندارند، اما آن را «نیمه‌درست» می‌دانند؛ به این بیان که اگر منظور از این نظریه، آن باشد که

۱. ابن‌قتیبه دینوری، الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. ابن‌نما، مثيرالأحزان، ص ۲۵.

۳. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۷.

هدف امام، حکومت بوده است، به این صورت که هر جا به بن بست برسد و راه برقراری حکومت برای امام توسط دشمنان مسدود شود برگردد، این نظریه درست نیست و اگر به عنوان بخشی از نتیجه قیام در نظر گرفته شود، درست است: «اگر آن کسی که می گوید هدف حضرت از این قیام، تشکیل حکومت حقه علوی است، مرادش این است که کسی به قصد حکومت حرکت می کند، تا آن جا پیش می رود که ببیند این کار شدنی است، تا دید احتمال شدن این کار یا احتمال عقلایی وجود ندارد، وظیفه اش این است که برگردد، این درست نیست، برای این که مجموع حرکت امام، این را نشان نمی دهد».^۱

همچنین ایشان در نقد این دیدگاه به نکته دیگری اشاره می کنند:

«در زیارتی از زیارت های امام حسین علیه السلام که در روز اربعین خوانده می شود، جمله ای بسیار پر معنا وجود دارد و آن این است: «وَبَدَّلَ مُهَجَّتَهُ فَيْكَ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»؛^۲ فلسفه فداکاری حسین بن علی در این جمله گنجانده شده است».^۳

ایشان در توضیح این جمله از زیارت می فرمایند: «و آن کسی می تواند بشر را نجات بدهد که دارای گذشت باشد، بتواند ایثار کند و از شهوات بگذرد... تا بتواند شمعی فرا راه بشر روشن کند».^۴

با توجه به این جمله، هدف امام از قیام، نجات بندگان خداوند از جهالت است؛ به این معنا که برای نجات مردم از نادانی و گمراهی، باید اقدام عملی کرد

۱. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۸۰.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۱۴: خون قلب خود را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از جهالت و سرگردانی و گمراهی نجات بدهد.

۳. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۲۷۶.

۴. همان، ص ۲۷۷.

که شامل اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر و روشنگری، به هر قیمتی است، ولو به بهای شهادت امام و یارانش تمام شود، نه صرفاً حکومت که اگر نشد، امام از هدف خود دست بردارد. منظور این که ممکن است برای نجات بشر، شخص نجات‌دهنده از جان خود مایه بگذارد و در این راه به شهادت برسد و الزاماً برقراری حکومت نمی‌تواند هدف شخص منجی باشد.

۲. دیدگاه شهادت‌طلبی

صاحبان این دیدگاه، تنها هدف قیام سیدالشهدا علیه السلام را شهادت حضرت می‌دانند و قائلند که امام در حالی از مدینه خارج شدند که از خطرات پیش رو آگاهی داشتند و تنها هدفی که آن بزرگوار را به این مسیر پرخطر کشانید، شهادت در راه خدا بود. مقام معظم رهبری در مقام نقل نظریات قائلان به دیدگاه شهادت‌طلبی می‌فرماید: «می‌گویند اصلاً حسین بن علی علیه السلام هیچ نیت حکومت کردن نداشت، هیچ نیت گرفتن مقام و حکومت و ریاست بر مسلمین نداشت، بلکه خواست کشته شود. اصلاً قیام کرد تا کشته شود، برای این که دید در زنده‌بودنش نمی‌تواند آن تکلیف الهی را انجام بدهد، گمان کرد با کشته‌شدنش آن تکلیف را انجام می‌دهد. حالا که با زنده‌بودن نمی‌توانیم کاری انجام بدهیم، پس با کشته‌شدن این کار را انجام بدهیم. می‌گویند حسین بن علی علیه السلام که از مدینه راه افتاد، در نیتش همین بود که برود کشته شود. اصلاً قصدش جز این چیز دیگری نبود. مکه هم که آمد، این قصد را داشت...»^۱

بر اساس این دیدگاه، قیام امام حسین علیه السلام «مرگی انتخابی است که امام با شهادت خود، دشمنان دین را رسوا و افشاگری بزرگی در تاریخ انجام داد. امام با

۱. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۴۵ و ۴۶.

شهادت خود خواست پرده تزویر بنی‌امیه را بردارد و حساب اسلام محمدی را از اسلام اموی جدا کند.^۱ «امام با شهادتش از جایگاه حقی که داشت فراتر رفت و یزید از جایگاه پستی که داشت فروتر رفت. سیدالشهدا علیه‌السلام از آثار و نتایج شهادت خود در طول قیامش، از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا بارها و بارها سخن گفتند و حتی از همان اول، شهادت خود و اصحابشان را فتح و پیروزی خواندند، آن‌جا که فرمودند: «فَإِنَّ مَنْ لِحَقِّ بِي اسْتُشْهِدَ وَمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يُدْرِكِ الْفَتْحَ؛^۲ هر کس از شما به من پیوست، با من شهید خواهد شد و هر کس، تخلف کرد، پیروزی را نخواهد دید».^۳

نقد دیدگاه شهادت‌طلبی

مقام معظم رهبری، این دیدگاه را نمی‌پذیرند و در نقد این دیدگاه می‌گویند: «این حرف را هم ما در اسناد و مدارک اسلامی نداریم که برو خودت را به کام کشته‌شدن بینداز. ما چنین چیزی نداریم».^۴ همچنین ایشان می‌فرماید: «شهادتی را که ما در شرع مقدس می‌شناسیم... معنایش این است که انسان به دنبال هدف مقدسی که واجب یا راجح است، برود و در آن راه، تن به کشتن هم بدهد. این آن شهادت صحیح اسلامی است»^۵، «اما این که آدم، اصلاً راه بیفتد برای این که "من بروم کشته بشوم"... این‌ها آن چیزی نیست که مربوط بدان حادثه با آن عظمت است. این هم بخشی از حقیقت است، اما هدف حضرت این نیست».^۶

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۸ و ۹۹.

۲. ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۵.

۳. محمد جواد مغنیه، الحسین و بطله کربلا، ص ۱۷ و ۱۸.

۴. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۸۰.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۸۰ و ۳۸۱.

گفتی است که دیدگاه شهادت طلبی بدین معنا، با شهادت طلبی به معنای کفاره گناهان تفاوت دارد. شهید مطهری در این باره می نویسد: «یک تحریف معنوی در حادثه عاشورا این است که بگوییم حسین بن علی قیام کرد تا کشته شود برای این که کفاره گناهان امت باشد که یکی از اصول اعتقادات مسیحیت است و با روح اسلام سازگار نیست و با سخن حسین علیه السلام سازگار نیست»^۱.

خلط میان هدف و نتیجه

مقام معظم رهبری در نقد این دو دیدگاه و پیش از این که به تبیین نظریه خود بپردازند، اظهار می دارند: «بنده به نظرم این طور می رسد کسانی که گفته اند هدف، حکومت بود و یا هدف شهادت بود، میان هدف و نتیجه خلط کرده اند»^۲. همچنین ایشان می فرمایند: «هیچ یک از این دو شق، هدف حسین بن علی علیه السلام را مورد توجه قرار نداده. بله، نتیجه این حرکت، یکی از همین دو چیز بود؛ یا حکومت بود یا شهادت؛ اما این دو، نتیجه حرکت بود نه هدف حسین بن علی علیه السلام»^۳.

۳. دیدگاه حاکمیت دین و عدل

مقام معظم رهبری پس از نقد و بررسی دو دیدگاه «حکومت و شهادت» ابتدا به شرح دیدگاه مورد نظر و سپس به بیان دلایل خویش برای این دیدگاه می پردازند.

هدف امام حسین علیه السلام از قیام

رهبر معظم انقلاب درباره هدف امام حسین علیه السلام از قیام عاشورا به نکته های

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۷۶ و ۷۷.

۲. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۸۱.

۳. همان.

مهم و متعددی اشاره می‌کنند؛ مثلاً می‌فرمایند: «هدف آن بزرگوار عبارت بود از انجام‌دادن یک واجب عظیم از واجبات دین که آن واجب عظیم را هیچ‌کس قبل از امام حسین علیه‌السلام انجام نداده بود»؛^۱ یا می‌فرمایند: «قیام حسین بن علی علیه‌السلام یک قیام درس‌آموز و یک حرکت مجسم‌کننده تکلیف اسلامی است»؛^۲ و یا می‌فرمایند: «امام حسین برای انجام یک واجب قیام کرد. این واجب در طول تاریخ، متوجه به یکایک مسلمانان است. این واجب عبارت است از این‌که هر وقت دیدند که نظام جامعه اسلامی دچار یک فساد بنیانی شده و بیم آن است که به کلی احکام اسلامی تغییر یابد، هر مسلمانی باید قیام کند».^۳

ایشان در توضیح این نکته می‌فرمایند: «هدف حسین بن علی علیه‌السلام نه این بود که حتماً حکومت تشکیل بدهد که اگر بداند نمی‌شود، حرکت نکنند و نه این‌که حتماً شهید بشود که اگر بین راه، فرضاً موجباتی پیش آمد که به شهادت نرسد، قبول نکنند و بگویند من باید شهید بشوم. نه! هیچ‌کدام از این دو هدف نبود؛ هدف چیز دیگری بود. هدف این بود که حسین بن علی علیه‌السلام به دنیای زمان خودش، به مسلمان‌ها... و به نسل‌های آینده دنیا نشان بدهد که هر گاه شرایط این بود، وظیفه این است که بایستی قیام کند برای این‌که وضع را برگرداند؛ چه این قیام او به نتیجه برسد و چه نرسد».^۴ «این قیام گاهی به نتیجه حکومت نمی‌رسد، به شهادت می‌رسد... آیا در این صورتی که به شهادت می‌رسد، دیگر قیام فایده‌ای ندارد؟ چرا، هیچ فرقی نمی‌کند»^۵ و «نشانه این‌که گفتیم فرقی

۱. همان، ص ۳۸۱؛ سیدعلی خامنه‌ای، چهار گنزار، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۱۸۱.

۳. همان، ص ۳۹۶ و ۳۹۷. درباره تعابیر مختلف ایشان در مورد اهداف قیام در پایان این نوشتار توضیحی خواهیم داد.

۴. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۵. همان، ص ۳۹۰.

نمی‌کند... این جمله است که حضرت در منزل عذیب فرمود: «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا آرَادَ اللَّهُ بِنَا قَتْلَنَا أَمْ ظَفَرْنَا؛^۱ به خدا قسم، من امید دارم که خداوند برای ما خیر خواسته است، کشته شویم یا پیروز شویم».^۲

ایشان در توضیح دیدگاه خود به تأسیس نظام اسلامی توسط پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنند: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و هر پیغمبری وقتی که می‌آید، یک مجموعه احکام می‌آورد. این احکامی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌آورد، بعضی فردی است و برای این است که انسان خودش را اصلاح کند. بعضی اجتماعی است برای این که دنیای بشر را آباد و اداره کند».^۳

ایشان با توجه به جامعیت احکام دین و اعلام این احکام توسط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «اسلام همه این مجموعه را بر بشریت عرضه کرد، همه را هم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ يُفْرَبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ وَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ»؛^۴ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همه آن چیزهایی را که می‌تواند انسان و یک جامعه انسانی را به سعادت برساند بیان فرمود، بلکه آن‌ها را عمل و پیاده کرد».^۵

در ادامه بیان می‌کنند: «در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله حکومت اسلامی و جامعه اسلامی تشکیل شد... خط هم روشن و مشخص است. باید جامعه اسلامی و فرد اسلامی از این خط، بر روی این خط و در این جهت و از این راه حرکت کند... سؤالی در این جا باقی می‌ماند و آن این که اگر برای این قطاری که پیغمبر

۱. ابو مخنف، وقعة الطف، ص ۱۷۴.

۲. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۹۶.

۳. همان، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۴. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۷۴ و برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۷۸. چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از جهنم دور گرداند، مگر این که از آن نهی و بدان امرتان کردم.

۵. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۸۳.

اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر روی این خط به راه انداخته است، سستی یا حادثه‌ای پیش آمد و آن را از خط خارج کرد، تکلیف چیست؟ اگر جامعه اسلامی منحرف شد، اگر این انحراف به جایی رسید که خوف انحراف، کل اسلام و معارف اسلام بود، تکلیف چیست؟ تکلیف را قرآن فرموده است: ﴿مَنْ يَزِنْدَا مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾^۱ و آیات زیاد و روایات فراوان دیگر و همین روایتی که از قول امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و ایشان از پیغمبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مردم خواند.^۲ پیغمبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده بود، اما آیا خودش می‌توانست به این حکم الهی عمل کند؟ نه! چون این حکم الهی وقتی قابل عمل است که جامعه منحرف شده باشد.^۳

زمان انجام دادن تکلیف

رهبر معظم انقلاب در توضیح این که چرا هیچ‌کس قبل از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام این واجب عظیم را انجام نداده بود، می‌فرماید: «این تکلیف در زمانی ضروری می‌شود که انحراف در جامعه پیش بیاید».^۴ همچنین در توضیح زمان ضروری شدن این تکلیف به گونه‌های انحرافی که در جامعه ممکن است پیش بیاید، اشاره می‌کنند و می‌گویند: «دو نوع انحراف داریم: یک وقت مردم فاسد می‌شوند، اما احکام اسلامی از بین نمی‌رود، لیکن یک وقت مردم که فاسد می‌شوند، حکومت‌ها هم فاسد می‌شوند، علما و گویندگان دین هم فاسد می‌شوند؛ اگر جامعه و نظام اسلامی به چنین چیزی دچار شدند، تکلیف

۱. مانده، آیه ۵۴: هر کس از شما از دینش برگردد، خدا به زودی گروهی را خواهد آورد که دوستانشان دارد و آنان خدا را دوست می‌دارند.

۲. این روایت در بخش دلایل، ذکر خواهد شد.

۳. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۸۵.

۴. همان، ص ۳۸۴.

چيست؟ تکلیف را قرآن فرموده است: ﴿مَنْ يَزِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾؛^۱ «هر کس از شما از دینش برگردد خدا به زودی گروهی را خواهد آورد که دوستشان دارد و آنان خدا را دوست می‌دارند» و آیات زیاد و روایات فراوان دیگر و همین روایتی که از قول امام حسین علیه السلام و ایشان از پیغمبر صلی الله علیه و آله برای مردم خواند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده بود؛ اما آیا خودش می‌توانست به این حکم الهی عمل کند؟ نه! چون این حکم الهی وقتی قابل عمل است که جامعه منحرف شده باشد».^۲

پس زمان انجام تکلیف، «زمانی [است] که هم آن انحراف اصلی محقق شده و هم زمینه برای قیام علیه آن انحراف و اصلاح آن انحراف مهیا شده است. آن زمان، زمان امام حسین علیه السلام است».^۳

ایشان در تبیین زمان انجام دادن تکلیف می‌فرمایند: «در زمان امام حسن علیه السلام که معاویه در رأس حکومت است، اگرچه خیلی از نشانه‌های آن انحراف پدید آمده است، اما هنوز به آن حدی نرسیده است که خوف تبدیل کلی اسلام وجود داشته باشد».^۴

ایشان همچنین در ادامه این بحث با بیان دیگری درباره زمان انجام دادن تکلیف می‌فرمایند: «حسین بن علی علیه السلام قطار دین اسلام و جامعه اسلامی را که از خط خارج شده بود و داشت می‌رفت به طرف ماده‌گرایی و فساد کامل، با قیام خود به حال اول برگرداند».^۵ یعنی زمان انجام دادن تکلیف زمانی است که خوف فراگیر شدن فساد وجود داشته باشد و این وضعیت فقط در زمان امام

۱. مانده، آیه ۵۴.

۲. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۸۵.

۳. همان، ص ۳۸۷.

۴. همان، ص ۳۸۵.

۵. همان، ص ۲۰۹.

حسین علیه السلام در جامعه بروز کرد. «واجبی که امام حسین علیه السلام انجام دادن آن را هدف خود قرار داد، واجبی بود که در بنای کلی نظام فکری و ارزشی و عملی اسلام، جای مهمی دارد. با وجود این که این واجب، خیلی مهم و بسیار اساسی است، تا زمان امام حسین علیه السلام به این واجب عمل نشده بود... این واجب باید به وسیله امام حسین علیه السلام انجام می‌گرفت تا درس عملی برای مسلمانان و برای طول تاریخ باشد»^۱.

از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان هدف عالی قیام امام حسین علیه السلام را «قیام برای حاکمیت حق و عدل» و حفظ دین خدا دانسته‌اند، آن جا که می‌فرماید: «تمام رفتار و گفتار آن بزرگوار، این مطلب را روشن می‌کند که غرض، ادامه راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران بوده است و آن، اقامه حق و عدل و دین خدا و ایجاد حاکمیت شریعت و برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان بوده است»^۲. عناوین دیگری مانند اصلاح امت، ریشه‌کنی فساد، امر به معروف و نهی از منکر، نجات امت از نادانی، گمراهی و انجام دادن تکلیف عظیم، زنده کردن ارزش‌های اسلامی، امنیت یافتن مظلومان، عمل به احکام و سنن الهی و... را می‌توان تحت آن هدف عالی قرار داد.

دلایل و شواهد دیدگاه حاکمیت دین و عدل

الف) مخالفت با بیعت

یکی از دلایل و یا شواهد قیام امام حسین علیه السلام برای حاکمیت دین، این است که از قبول حکومت یزید امتناع ورزیدند. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «ما به چه دلیل این مطلب را عرض می‌کنیم؟ این را از کلمات خود

۱. همان، ص ۳۸۲.

۲. همان، ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

امام حسین علیه السلام به دست می آوریم^۱... امام در مدینه که ولید، حاکم مدینه، حضرت را احضار کرد و گفت: معاویه از دنیا رفته و شما باید با یزید بیعت کنید؛ حضرت به او فرمود: باشد تا صبح: «نَنْظُرُ وَ تَنْظُرُونَ أَيُّنَا أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ وَ الْبَيْعَةِ»^۲ و مروان، فردای آن روز، حضرت را در کوچه های مدینه دید. گفت: یا ابا عبد الله! تو خودت را به کشتن می دهی! چرا با خلیفه بیعت نمی کنی؟ بیا بیعت کن! حضرت در جواب فرمود: «وَ عَلَيَّ الْإِسْلَامُ السَّلَامُ إِذْ قَدْ لِيَّتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ»^۳ هنگامی که امت به حاکمی مثل یزید گرفتار می شود، باید با اسلام خدا حافظی کرد»^۴.

رهبر معظم انقلاب در توضیح سخن امام حسین علیه السلام به این نکته اشاره می کنند: «حضرت می خواهد بفرماید که تا به حال هر چه بود، قابل تحمل بود، اما الان پای اصل دین و نظام اسلامی در میان است و با حکومت کسی مثل یزید [اصل دین و نظام اسلامی] نابود خواهد شد...»^۵.

ب) اصلاح امت و امر به معروف و نهی از منکر

«حضرت به برادرش محمد بن حنفیه چیزی را به عنوان وصیت نوشت و فرمود: «أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۶. عنوان این کار، همین اصلاح است. می خواهم

۱. سیدعلی خامنه ای، چهار گفتار، ص ۴۶ و مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۹۱.
۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵ و ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص ۲۳. ما فکر می کنیم شما هم بیندیشید که کدامین از ما شایسته خلافت و بیعت هستیم.
۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶ و ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، ص ۲۴.
۴. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۹۱.
۵. همان، ص ۳۹۲.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹: من هرگز از روی هوس و طغیان و فساد انگیزی و ستم قیام نکردم، بلکه برای اصلاح در امت جدم قیام کردم.

اصلاح کنیم. این همان واجبی است که قبل از امام حسین علیه السلام انجام گرفته بود. این اصلاح از طریق خروج است و خروج یعنی قیام. حضرت در این وصیت‌نامه، این را ذکر کرد؛ یعنی اولاً: می‌خواهیم قیام کنیم و این قیام ما هم برای اصلاح است نه برای این است که حتماً باید به حکومت برسیم، نه برای این است که حتماً باید برویم و شهید شویم، نه! می‌خواهیم اصلاح کنیم. البته اصلاح، کار کوچکی نیست؛^۱ «طلب اصلاح، یعنی همان ارزش‌هایی که در جهت عکس آن حرکت کرده بودند را در جای خود تحت حکومت الهی قرار دادن».^۲

«امام حسین علیه السلام با توجه به گسترش فساد فرمود: «أُرِيدُ أَنْ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي».^۳ هنگامی که می‌فرماید می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، یعنی حقیقت و روح این حرکت، امر به معروف و نهی از منکر است و این حقیقت حرکت حسین بن علی است».^۴

مقام معظم رهبری دربارهٔ ارتباط اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر و لوازم این دو می‌فرماید: «این اصلاح، مصداق امر به معروف و نهی از منکر است و با توجه به جملهٔ امام که فرمود: «مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ»؛^۵ یعنی این اصلاح بدون این کارها امکان‌پذیر نیست و امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه، بذل مهجرت در راه خدا لازم دارد و

۱. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۹۲-۳۹۳.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و براساس سیرهٔ جد و پدرم رفتار کنم.

۴. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۵۰.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷. هر کس حاضر است خود را در راه ما فدا کند و آمادگی دیدار با خداوند را دارد.

توطین نفس بر لقای خدا لازم دارد».^۱

ج) احساس خطر برای اصل اسلام

مقام معظم رهبری در توضیح سومین دلیل خود می‌فرماید: «چیزی که حسین بن علی علیه السلام را به این جهاد دشوار وادار می‌کرد، این بود که احساس می‌کرد دین در خطر است».^۲ «حسین بن علی علیه السلام به همه در طول تاریخ یاد داد که اگر دیدید قطار [دین] از خط خارج شده، راهش این است که بروید جان خودتان را در معرض فداکاری‌های بزرگ قرار بدهید: «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ قَالَ فِي حَيَاتِهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ تَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْغُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ»؛^۳ یعنی وقتی که مثل یزیدی در کار است، کار حسین‌های زمانه، هر جا هستند، این است که من کردم. لذا کار حسین بن علی علیه السلام یک کاری است برای طول تاریخ بشر».^۴

ایشان با توجه به این روایت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گویند: «در این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله تکلیف بیان شد: «ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ». اگر انسان در چنین شرایطی قرار گرفت، واجب است در مقابل این عمل، قیام و اقدام کند، به هر کجا می‌خواهد برسد؛ کشته شود، زنده بماند، به حسب ظاهر موفق شود یا نشود. هر مسلمانی در مقابل این وضعیت باید قیام و اقدام کند. این تکلیفی

۱. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۱۸۱.

۲. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۲۱۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱. شما خود می‌دانید که پیامبر فرموده است: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرد و پیمان خدا را بشکند و با سنت پیامبر مخالفت نماید و در میان بندگان خدا به گناه و ستم رفتار کند، ولی با او به مبارزه عملی و گفتاری برنخیزد، سزاوار است که خداوند او را در جایگاه آن حاکم ستمگر (جهنم) وارد کند.

۴. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۲۱۰.

است که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در منزلی به نام بیضه فرمود: «و انا احق من غیر؛^۱ من از همه مسلمانان شایسته‌ترم به این‌که این اقدام را بکنم».^۲ همچنین بر اساس نقل‌های دیگر، امام فرمودند: «وَإِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَاتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؛^۳ و من به سبب نزدیکی و قرابت با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قطعاً برای این اقدام از همه مسلمانان شایسته‌ترم».

د. جایگزینی بدعت به جای سنت

مقام معظم رهبری درباره آشکارشدن بدعت‌ها و از بین رفتن سنت‌ها می‌فرماید: «امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در مکه دو نامه نوشته است: یکی به سران بصره و یکی به رؤسای کوفه. در نامه امام به سران بصره آمده است: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتُ».^۴ حضرت می‌فرماید: من می‌خواهم بدعت را از بین ببرم و سنت را احیا کنم؛ زیرا سنت را میرانده‌اند و بدعت را زنده کرده‌اند. من می‌خواهم همان تکلیف بزرگ را انجام دهم که احیای اسلام و احیای سنت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نظام اسلامی است».^۵

۱. ابو مخنف، وقعة الطف، ص ۱۷۱.

۲. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۹۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۴. علی احمدی، مکاتیب الأئمة، ج ۳، ص ۱۳۲؛ و ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۶: «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرامی‌خوانم؛ چراکه سنت از بین رفته و بدعت زنده گشته است».

۵. مؤسسه فرهنگی حدیث لوح و قلم، آفتاب در مصاف، ص ۳۹۳ و ۳۹۴.